

الگوهای توسعه و فقرزدایی*

ترجمه: ابراهیم زاهدی عبقری

برآورد ارائه شده از سوی سازمانهای بین‌المللی نشان می‌دهد که حتی در صورت ادامه کوششهای فقرزدایی دولتها، تعداد فقیران مناطق روستایی کشورهای جهان سوم در سال ۲۰۰۰ به ۱/۳۱ میلیارد بالغ خواهد شد. این در حالی است که با ادامه مهاجرت روستاییان به شهرها (که عمدتاً جابه‌جایی نیروی انسانی غیر ماهر است)، بخشی از فقر مناطق روستایی به شهرها منتقل می‌شود. از این رو است که نسبت جمعیت شهری کشورهای جهان سوم از ۲۲ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۳۷ درصد در سال ۱۹۹۰ رسیده است و مطابق برآوردها این نسبت در سال ۲۰۰۰ به ۴۵ درصد افزایش می‌یابد. بدینسان همراه با افزایش جریان مهاجرت فقیران روستایی به شهرها به فقر این مناطق اضافه می‌شود و این جریان همچنان ادامه خواهد داشت. بنابراین دورنمای شرایط نامطلوب جهانی در کنار افزایش جمعیت به

فقر مناطق روستایی مربوط می‌شود و اگر منابع طبیعی موجود بیش از این تباه شود، شرایط به مراتب بدتر می‌شود، بنابراین برنامه‌های توسعه کشورهای مبتلا به فقر به گونه‌ای باید تدوین شود که بهره‌وری منابع (بویژه نیروی انسانی) به حداکثر برسد و حتی منابع خارجی نیز به این سمت سوق یابد و برای تحقق آن الگوی رشد و توسعه‌ای باید طراحی و به کار گرفته شود که استفاده موثر از نیروی کار را امکانپذیرتر کند و سیاستهای عرضه خدمات اجتماعی به فقیران باید پیگیری شود. چنانکه کشورهای زیر با استفاده از این روش تا حدودی موفق به کاهش فقر شده‌اند و سمتگیری توسعه پایدار یافته‌اند. در تایلند فاصله سالهای ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۸۶ فقر از ۵۹ به ۲۶ درصد، در کوستاریکا از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸، از ۴۵ به ۲۴ درصد و در اندونزی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸، از ۵۸ درصد به ۱۷ درصد کاهش یافت^(۱) و در کشورهایی مانند هند، پاکستان و حتی مکزیک نسبت فقیران به کل جمعیت کاهش مختصری داشته است.

بنابراین می‌توان گفت که با وجود تنوع شاخصهای فقر، این پدیده اجتماعی و اقتصادی کنترل شدنی است. پاره‌ای از عوامل فقر شامل تولید کم، قیمت نازل نیروی کار و محصولات تولیدی فقرا، قدرت ذخیره‌سازی ناچیز، بیکاری و ... است که همه این عوامل به مثابه ورطه‌ای است که توده روستایی کشورهای جهان سوم را هر روز منزوی‌تر می‌کند و به تبع آن انتقال فقر به شهر از طریق مهاجرت موجب ایجاد و بروز مسائل عدیده و ناهنجاریها در شهرها و سطوح ملی این کشورها می‌شود و با توجه به گستردگی این پدیده درجه توسعه نیافتگی کشور هم مشخص می‌شود.

کاهش فقر در کشورهای نامبرده به طور عمده با سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی از جمله آموزش و ارتقای مهارتها و استفاده بهینه از منابع در جهت پایداری آنها صورت می‌گیرد و

۱- رنجبر، منصور (مترجم) فقر و توسعه در کشورهای رو به توسعه، ارزیابی گذشته، دورنمای آینده.

این امر با تدوین الگوی مناسب توسعه که قابلیت انطباق با جامعه از لحاظ خصوصیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد، ممکن می‌شود. بنابراین در چارچوب مفهوم توسعه بیان ضرورت ارتباط منسجم عناصر آن ضروری است.

سیر تطور الگوی توسعه

متفکران توسعه در دهه‌های گذشته بر این باور بودند که با نشت ثروت (Trickle down) فقیران نیز به اندازه مناسب منتفع خواهند شد، ولی در اوایل دهه ۱۹۶۰، این باور دگرگون شد و محور تفکر توسعه به ضرورت نوین‌گرایی جوامع تغییر یافت، اما نحوه و چگونگی این انتقال دارای اهمیت فراوان بود، زیرا با روشهای تجربه شده کشورهای پیشرفته به کارگیری نیروی عظیم کار این جوامع بسادگی ناممکن بود، بویژه اینکه سطح مهارتها و بهره‌وری نیروی کار انسانی این کشورها در به کارگیری تکنولوژی نوین دچار مشکل بود، گذشته از آن فضای کشورهای صنعتی امروز در ابتدای گذر به مرحله صنعتی کاملاً با فضای امروزین کشورهای جهان سوم متفاوت بوده است و برعکس کشورهای صنعتی پیشرفته فرایندی درونزا را طی کردند فرایند توسعه اقتصادی در جوامع صنعتی کنونی به طور عمده از مکانیسم و پویایی درونی این کشورها مایه گرفت و تحقق یافت.^(۱)

در ابتدا تصور می‌شد که بدون توجه به ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی همچنین به سابقه تاریخی کشورهای جهان سوم می‌توان با جریان یافتن پول و سرمایه در این کشورها معضل عقب ماندگی را حل کرد.

اما در عمل ثابت شد که توسعه هریک از این کشورها راه ویژه‌ای را طلب می‌کند، زیرا هرچند تکنولوژی موجود در سطح بین‌المللی موجب می‌شود کشورهای جهان سوم (در صورت سرمایه‌گذاری در آموزش) از راه میانبر استفاده کنند. اما این کشورها از لحاظ

۱- دکتر گلایی، سیاوش، کتاب توسعه چاپ اول ۱۳۷۰ نشر توسعه، ص ۱۷

تاریخی، منابع، نیروی انسانی و توانمندیهای فنی با هم تفاوت بنیادی داشته و این تفاوتها پیگیری راه ویژه برای هر یک از این کشورها را الزامی می‌سازد. آنها باید مراحل توسعه را به گونه‌ای بگذرانند که دقیقاً علمی است و این گذر شرط لازم ادامه حیات و بقای کشورهای در حال گذر است. زمانی هم برای رشد و توسعه بدون محدودیت از منابع اکولوژیکی در واقع سوءاستفاده می‌شد که با وجود اعتراض باشگاه رم این راه ادامه یافت.

برای توسعه کشورهای جهان سوم بدون توجه به توانایی در انطباق اقتصادی آنها با اقتصاد بین‌المللی، الگو و استراتژی مشترکی تدوین و طراحی شد. در دهه ۱۹۶۰ و اوایل سالهای ۱۹۷۰ تجارت منبع واقعی رشد کشورهای فوق بود، هرچند تعدادی از کشورهای جنوب شرقی آسیا به کمک این استراتژی توانستند وارد مرحله صنعتی شوند، اما در دوره‌هایی که محیط خارجی نامطلوب می‌شد، این کشورها دچار مشکل می‌شدند و این ضعف استراتژیهای برون‌نگر و متکی بر صنایع شهری است و در واقع ناشی از نادیده گرفته شدن بخش کشاورزی بود، به طوری که حتی در پاره‌ای از کشورها خروج منابع از بخش کشاورزی صورت گرفت.

بعضی از کشورهای فوق رشد تولید سرانه ۳ درصد در سال را در مقطع دهه ۱۹۷۰ تجربه کردند، ولی تعدادی کمی از آنها قادر به استمرار چنین رشدی در دهه ۱۹۸۰ بودند که این جریان شاهدهی دیگر بر ناپایداری الگوی گذشته توسعه می‌باشد. البته در کنار رشد محدود تولید سرانه با نرخ ۳ درصد در سال تعدادی از کشورها، جمعیت زیادی از مردم مناطق روستایی این کشورها دچار بیکاری آشکار و پنهان عمیقتری شده‌اند، بعلاوه رشد این سالها تغییر چشمگیری در سهم درآمد ۲۰ درصد پایینترین اقشار روستایی ایجاد نکرد. ممکن است در چنین فرایند انسان تحت تاثیر نظریه Kugaet اغوا شود که در ابتدای اجرای برنامه‌های رشد و توسعه افزایش درآمد ملی با نابرابری توزیع همراه است و بتدریج بهبود می‌یابد.

ضرورت همه‌جانبه بودن الگوی توسعه

با دید جامع‌نگری، توسعه نتیجه فرایندی سیستمی است که شرط لازم آن وجود نرخ رشد اقتصادی مناسب اجرا بوده و عوامل توسعه در یک مجموعه سازمان‌یافته دارای روابط متقابل هستند و انسان به عنوان مهمترین عامل و هدف توسعه نقش تنظیم‌کنندگی سیستم را برعهده دارد و می‌تواند نحوه ترکیب اجزا و یا عوامل را طوری طراحی و تبیین نماید که در فرایندی پویا به گونه‌ای مطلوب از عوامل اقتصادی بهره‌گیرد که با پایداری عناصر توسعه نسلهای آینده نیز با شکوفایی و رفاه زندگی کنند. چنانکه اشاره شد هر یک از اجزای توسعه دارای رابطه‌ای متقابلند که انسان به مدد شناخت و معرفت از شرایط داخلی و جهانی آن را تنظیم می‌نماید و در این روند عنصر تکنولوژی نیز نقش اساسی می‌یابد و برای تحقق این مهم توسعه نیروی انسانی از طریق آموزش نقش تعیین‌کننده‌ای دارد که نیازمند سرمایه‌گذاری در امور آموزش، بهداشت و دیگر امور زیربنایی است و اگر سرمایه‌گذارها در جهت گسترش تکنولوژیهای انطباق‌پذیر با شرایط اجتماعی با تجربه به دانش‌پذیری نیروی کار در پیوند با سنتهای جامعه صورت گیرد، با ایجاد تعادل نسبی بین انسان و محیط، درآمد اقشار مختلف اجتماعی افزایش موزونی خواهد یافت و در نتیجه توزیع امکانات و منابع بالنسبه عادلانه می‌شود و سمتگیری به توسعه پایدار ممکن می‌شود کشورهای صنعتی پیشرفته با جمعیتی حدود ۳۰ درصد جهان بیش از ۴۰ برابر بقیه جمعیت، تولید می‌کنند. طبق برآوردهای انجام شده، ۵۰ درصد این میزان تولید مربوط به سطح بهره‌برداری عوامل تولید آن کشورهاست در حالی که بهره‌وری بقیه جمعیت تاثیری در حدود ۹ درصد بر تولید آن دارد که خود می‌تواند شاخصی برای سطح توسعه‌یافتگی این کشورها باشد و ژاپن به عنوان کشوری توسعه یافته که دارای الگو توسعه‌ای عمدتاً منطبق با خصلتهای اجتماعی / اقتصادی و فرهنگی است خود به درجه توسعه‌یافتگی رسیده است.

ارتقای خصلتهای مولد با سازماندهی جمعگرا و احترام به انسانهای متشکل و عنایت به

نقش سرمایه‌گذاریهای زیربنایی در کشور ژاپن، موجب شده است تا با وجود فقر منابع طبیعی و جمعیت نسبتاً زیاد و وسعت کم اراضی، این کشور سهم بالایی از تولید ناخالص جهانی و دسترسی به بازارها را به خود اختصاص دهد. نه تنها صادرات ژاپن از واردات آن بیشتر است، بلکه صادرات این کشور همراه با ... زیرپای صنایع غربی را خالی می‌کنند. (۱)

این دستاوردها همراه با حفظ ارزشهای سنتی و حفظ نسبی محیط زیست، تحقق یافته است که با سیستمهای کنترل تولید و نیز حفظ موازین مصرف مناسب، هر ساله با دامنه سرمایه‌گذاری و بازسازی منابع سرمایه‌ای همراه است، در این کشور توجه به بهره‌وری شکل نهادهای به خود گرفته است. دامنه سرمایه‌گذاری این کشور در پنج سال اول دهه ۱۹۸۰ بیش از دو برابر آمریکا از تولید ناخالص ملی (بالغ بر ۳۵ درصد) آن کشور بوده است. (۲) به علاوه سهم این کشور از درآمد ناخالص جهانی از ۳ درصد در سال ۱۹۶۴ به ۱۳ درصد در سال ۱۹۸۶، افزایش یافت که در واقع عمده‌تاً نتیجه سرمایه‌گذاریهای اصولی و زیربنایی و افزایش بهره‌وری عوامل تولید است.

نوآوریهای فنی، نیروی کاری سالمتر و آموزش‌دیده‌تر و در نتیجه ماهرتر همراه با قدرت کارفرمایی بالاتر در هدایت و تشکل نیروی انسانی و هنر مدیریت منابع در راستای بهره‌گیری بهینه و حداکثر از منابع، نشانه‌ای از توسعه‌یافتگی است که نیازمند تدوین مکانیسمهای ظریف است که ژاپن آن را به نحو بارزی عملی ساخته است.

اگر الگوی توسعه‌ای در پیش گرفته شود که در آن با عنایت اصولی به فقرزدایی از مکانیسم افزایش بهره‌وری اقشار فقیر بهره‌گرفته شود و مطابق شواهد تجربی - تاریخی موجود با کاهش فقر، جامعه به سوی توسعه پویا سمت و سو خواهد گرفت.

۱- کیاوند، عزیز (مترجم) اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۹۲-۹۱ ص ۷۹

۲- همان منبع

توسعه در مناطق روستایی و بخش کشاورزی

جمعیت کشورهای جهان سوم در سالهای اخیر آموزش دیده و سالمتر از گذشته شده و تفاوت شاخصهای اجتماعی آن با کشورهای پیشرفته صنعتی نیز کمتر شده است؛ میانگین امید به زندگی کشورهای در حال پیشرفت بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ از ۶۷ به ۸۴ درصد و عرضه کالری از ۷۲ درصد به ۸۰ درصد افزایش یافت. نرخ مرگ و میر اطفال در سالهای فوق به کمتر از نصف کاهش یافت و سطح سواد از ۴۶ درصد به ۶۴ درصد افزایش یافت، علاوه بر آن نرخ حضور در دبستان و دبیرستان از ۵۵ به ۷۲ درصد رسید. آنچه به روشنی می‌توان گفت این است که شرایط روستایی کشورهای مزبور نیز از این قاعده جدا نبوده است، بنابراین در چنین بستری همراه با تخصیص بهینه منابع، انتخاب سیاست و استراتژی مناسب به‌انضمام هنر مدیریت نیروی انسانی که شناخت اجتماعی و اقتصادی کافی از جامعه مورد مدیریت و چگونگی ارتباط عناصر درونی و بیرونی سیستم است، اهمیت ویژه می‌یابد و این شرط لازم برای ایجاد تعادل بین انسان و محیط زیست است.

برای افزایش بهره‌وری عوامل تولید کشاورزی ایجاد فعالیتهای جانبی برای جذب نیروی کار اضافی روستا، ضروری است، انجام این مهم با هماهنگی سازمانهای ذی‌ربط باید صورت گیرد و گسترش یابد تا سطح زندگی افشار روستایی افزایش یابد و تولیدکنندگان معیشتی به تولیدکنندگان تجاری تبدیل شوند. انجام این فرآیند با توجه به روند افزایش محدودیتهای زیر ضروری است. رشد تعداد شاغلان کشاورزی و گسترش بی‌زمینی و نیز کوچکی قطعات و پراکندگی اراضی بهره‌بردارها (به‌دلیل افزایش جمعیت و ساختار تاریخی) و افت شرایط اکولوژیکی. علاوه بر آن با ایجاد اشتغال جانبی در مناطق روستایی امکان بهره‌برداری بهینه منابع و جذب سرمایه فراهمتر می‌شود و انتقال فقر روستایی به مناطق شهری نیز محدود و یا حتی قطع می‌گردد. و اگر سرمایه‌گذارها در امر آموزش برای کسب دانش فنی مناسب صورت گیرد، حتی در صورت ادامه مهاجرتها، جابه‌جایی نیروی ماهر از روستا به شهر، تفاوت اساسی با مهاجرت نیروی غیر ماهر خواهد داشت. از این رو

هرگونه تغییری در تکنولوژیهای مناطق روستایی، سیاستهای برنامه‌ای، سازمانها و نهادها، باید برای ایجاد مشاغل جدید، همراه با آموزش نیروی انسانی باشد و سطح دستمزدها نیز به گونه‌ای طبقه‌بندی شود که بهره‌وری و مهارت معیار اصلی باشد.

استراتژی توسعه‌ای که منحصراً بر رشد صنعت تاکید داشته باشد و رشد بخش کشاورزی را فدای آن کند و رشد ستانده و درآمد محدودی از جمعیت کشور را تامین کند، نمی‌تواند در درازمدت پایدار باشد، زیرا این تفکر که سطح مشخصی از نقل و انتقالات مالی به مناطق روستایی می‌تواند رفاه جمعیت آن را تامین کند، باطل است. از این رو در هیچ‌یک از کشورهای جهان سوم چنین حرکتی در خور تعمیم و پایداری نمی‌تواند باشد. در بسیاری از این کشورها به کارگیری یارانه‌های درآمدی و قیمت برای حمایت از کشاورزی و کشاورز تجربه شده است که تجربیات بسیاری از این کشورها، ناکارآمدی آن را اثبات کرده است. از این رو کشورهای در حال توسعه به دنبال الگوی جدید توسعه بویژه برای مناطق روستایی هستند تا ضمن کاهش یا حذف فقر، با تخصیص بهینه منابع، سیاستی را در برنامه‌های توسعه در پیش گیرند تا با مناسبترین استفاده از منابع حتی ضعیف به پایداری رشد و توسعه دست یابند که در آن انسان هم هدف و هم اصلیتزین ابزار توسعه باشد.



الگوی جدید توسعه

الگوی توسعه باید دربرگیرنده تمامی عناصر مرتبط با هم و در ارتباط با محیط زیست باشد که در مرحله اجرا نیازمند استراتژیهای مناسب مداخله است.

هدف اصلی توسعه‌ای که با الگویی فراگیر تدوین شده باشد، رشد پایدار و جلب مشارکت مردم در امور به طور متشکل است که برآیند آن فایق آمدن بر فقر و یا حداقل کاهش آن است. شرط ضروری تحقق این هدف در کشاورزی و مناطق روستایی مشارکت جمعیت ذینفع است که در مقیاسهای مختلف واحدهای تولیدی و خدماتی مشغولند و به طور عمده از مهارتهای سنتی برخوردارند.

سهام هریک از اقشار اجتماعی مناطق روستایی در جریان رشد و توسعه، دارای آثار متقابل و تقویتی هستند. افزایش بهره‌وری، درآمد و کیفیت زندگی خود ایجادکننده رشد تدریجی است و با افزایش درآمد، قدرت خرید مناطق روستایی، ذخیره‌سازی و سرمایه‌گذاری نیز افزایش می‌یابد و با افزایش بهره‌وری نیروی کار بازار مناسبی برای این نیروها ایجاد می‌شود.

رشد پایدار محیط زیست همراه با مشارکت مردم و رشد بهره‌وری و درآمد فقیران روستایی در ارتقای سطح زندگی موثر خواهد بود و افزایش درآمد روستاییان فقیر، از طریق افزایش ذخیره‌سازیها، سرمایه‌گذاریها و پیشرفتهای فنی تامین می‌شود. با توجه به فاصله موجود بین بهره‌وری بالقوه و قدرت تولید بالفعل اقشار فقیر روستایی، آنها از افزایش سرمایه‌گذاریهای زیربنایی سود بیشتری خواهند برد. سرمایه‌گذاریهای زیربنایی، خدمات اجتماعی، ترویج تکنولوژی موجب افزایش بهره‌وری و درآمد فقیران روستایی می‌شود که به ایجاد مازاد تولید منجر می‌شود. البته انتقال منابع دیگر یا خارجی به مناطق روستایی موجب تحقق سریعتر این فرایند می‌شود.

یکی از مطالعات ایفاد نشان می‌دهد که به ازای هر ده درصد رشد محصولات کشاورزی با افزایش سرمایه‌گذاری ۱۳ درصد در محصولات غیر کشاورزی افزایش ایجاد می‌شود. درک پویایی رشد کشاورزی نیازمند توجه بیش از پیش است به طوری که کشاورزان خرده‌پا مرکز ثقل توجه برنامه‌ریزان قرار گیرند. آنها مسئول درصد بالایی از تولیدات و تامین نیروی انسانی کشورهای در حال توسعه هستند. در عین حال تولیدکننده عمده مازاد تولید می‌توانند باشند و اگر با ایجاد تشکلهای مناسب مورد حمایت قرار گیرند می‌توانند به عامل توسعه پایدار تبدیل شوند و یا به جریان آن کمک کنند.

حمایت از کشاورزان کوچک باید در زمینه تامین اعتبار جهت سرمایه‌گذاری و شناخت سطح بالقوه افزایش بهره‌وری عوامل تولید صورت پذیرد که با توجه به ارزیابی اندک بخش کشاورزی نسبت به صنعت و نیز قدرت ارزآوری آن، بخش کشاورزی می‌تواند محور توسعه

اقتصادی کشورهای دارای منابع آب، زمین، نیروی کار، مناسب باشد.

به طور تاریخی، در بسیاری از کشورها، رشد اقتصادی (که با افزایش GNP سرانه در سال سنجیده می‌شود) به وسیله تداوم نرخ بالای رشد کشاورزی پایدار سنجیده شده، که واحدهای کوچک در آن نقش اساسی داشته‌اند این مسئله در کشورهای چین، اندونزی، مالزی و تایلند صورت گرفت. در کشورها یا مناطقی که اراضی قابل کشت به اندازه کافی وجود ندارد، نقش کشاورزان خرده‌پا برای تداوم رشد پایدار بخش کشاورزی دچار اختلال می‌شود زیرا افزایش جمعیت و هرچه کوچکتر شدن قطعات بهره‌بردارها مانع بهینه شدن سطح بهره‌وری زمین و دیگر عوامل می‌شود. به طور مثال در سالهای ۱۹۷۸، کشاورزی اندونزی نقش بسیار حساسی در تحقق اقدامات توسعه اقتصادی و اجتماعی داشت که از طریق رشد GDP، اشتغال، پیشرفت تغذیه و امنیت غذایی و کاهش فقر و موازنه سالم پرداختها صورت گرفت کشورهایی نظیر بنگلادش، پاکستان، هند، سریلانکا و مصر از جمله کشورهایی هستند که بخش کشاورزی آنها به عنوان منبع مهم اشتغال نیروی کار فزاینده محسوب می‌شود، اما فرصتهای جدید در بخش غیرکشاورزی مناطق روستایی این کشورها باید ایجاد شود.

آنچه مسلم است بخش کشاورزی جدا از صنعت نمی‌تواند مسائل مناطق روستایی را حل کند، زیرا جابه‌جایی بین بخشی می‌تواند به حل مسئله بیکاری و افزایش درآمد روستاییان کمک کرده و نیز موجب تحول بخش کشاورزی در اثرگیری متقابل شود. حتی اشتغال غیرکشاورزی مناطق روستایی به جریان صنعتی شدن مرتبط است که سیاستهای بین بخشی در این فرایند حائز اهمیت است. بنابراین درک روشن روابط بین بخشی در ارزیابی الگوی توسعه بسیار حساس است.

این ارتباطات با توجه به کاهش فقر و مرحله توسعه صنعتی متفاوت است. با وجود این در مراحل اولیه صنعتی شدن، عوامل کلیدی تحقق آن عبارتند از: افزایش سطح مهارتها، مشخص کردن سطح دستمزدها، بسیج سرمایه‌ها، توسعه بازارهای فرعی و ایجاد ارزشهای

خارجی.

سطح توسعه کشاورزی نرخ دستمزدها را مشخص می‌سازد و هزینه تولید مواد خام، مستقیماً به حد رشد صنعتی مربوط می‌شود، نیاز به ارزشهای خارجی برای خرید کالاهای واسطه‌ای تولید، انگیزه و موجبات توسعه کشاورزی را به وجود می‌آورد.

در مراحل اولیه توسعه صنعتی، بعد توسعه کشاورزی، براساس بهره‌برداریهای کوچک و یا بزرگ، عامل مهم تلقی می‌شود. رشد کشاورزی به اندازه رشد صنعت در فرایند توسعه، سرعت نخواهد گرفت اما شرط لازم آن است. بنابراین مفهوم توسعه پایدار موازنه‌ای مناسب در تخصیص مازاد تولید بین بخشهای کشاورزی و صنعت ایجاد می‌کند تا در ضمن توسعه موزون ممکن گردد. توسعه صنعتی باید به گونه‌ای تدوین و تبیین شود که موجب سرعت توسعه بخش کشاورزی شود که در نهایت می‌تواند موجب کاهش یا حذف فقر شود.

منابع شامل زمین، نیروی کار و سرمایه است. نیروی کار و سرمایه در رابطه با ضرورت افزایش بهره‌وری زمین قرار دارد که مدیریت بهتر داراییهای زیربنایی و عمومی، حفاظت از زمین و آبخیزداری، توسعه سیستمهای آبیاری واحدهای کوچک بهره‌برداری و به‌کارگیری تکنولوژیهای مناسب موجب تسریع رشد بهره‌وری و در نتیجه فقرزدایی می‌شود. امکانات دسترسی بیشتر، بهداشت و آموزش، اموری هستند که موجب افزایش بهره‌وری نیروی کار می‌شوند، بنابراین اصلی‌ترین استراتژیهای رواج تکنولوژی مناسب و کاربر، افزایش ظرفیتهای مدیریتی واحدهای کوچک است که می‌تواند نقش حساسی ایفا نماید. بنابراین افزایش بهره‌وری زمین و کار بدون افزایش سرمایه مناطق فقیر روستایی و افزایش بهره‌وری آنها، ناممکن است که البته تاکید ویژه بر خانوارهای تحت مدیریت زنان ضروری است که ارتقا و نوین‌سازی دانشهای سنتی با انطباق با تکنولوژیهای جدید و مناسب، نیاز اساسی تحقق فرایند فوق است.

در مرکز الگوی جدید توسعه نشان داده شده است که همه اقدامات و فرایند برای منابع

انسانی و خود منابع انسانی وسیله تحقق الگوی توسعه است و او باید نیاز را تعیین و در جهت رفع آن حرکت و تفکر کند، علاوه بر آن ارتقای بهره‌وری عوامل که جوهر توسعه پایدار محسوب می‌شود، بدون مشارکت مردم ناممکن است که این مشارکت در تمامی سطوح باید انجام شود، چنین مشارکتی در واقع با استفاده بهینه منابع با تمرکز بر ارتقای بهره‌وری، با حفظ محیط زیست به توسعه پایدار منجر می‌شود. در چارچوب ارتباط عناصر توسعه، آزدسازی اقتصادی و موافقتنامه دور آوروگوئه نیز در خور توجه است.

در مجموعه و به عنوان نتیجه می‌توان گفت:

۱. سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی یعنی سرمایه‌گذاری برای رشد و توسعه ملی
۲. سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی یعنی سرمایه‌گذاری در مدیریت جمعیت
۳. افزایش بهره‌وری عوامل تولید به سرمایه‌گذاری نیاز دارد.
۴. افزایش و رشد بهره‌وری نکته کلیدی توسعه پایدار کشاورزی - روستایی است.
۵. سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت شرط لازم افزایش بهره‌وری نیروی انسانی است.
۶. سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی یعنی سرمایه‌گذاری در حفظ محیط زیست
۷. سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی یعنی سرمایه‌گذاری در امنیت غذایی
۸. سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی یعنی سرمایه‌گذاری در ثبات اجتماعی
۹. سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی یعنی سرمایه‌گذاری در تولید و رفاه خانواده
۱۰. سرمایه‌گذاری برای فقیران مناطق روستایی شرط لازم ورود آنان در چرخه توسعه است.
۱۱. شرط لازم ورود فقیران روستایی در چرخه توسعه افزایش و ارتقای سطح بهره‌وری آنان و دیگر عوامل در اختیار است.
۱۲. هماهنگی بین بخشهای کشاورزی و صنعت در جهت انتقال صنعت به مناطق روستایی شرط لازم توسعه کشاورزی پایدار در مناطق روستایی است.

* *The state of world Rural Poverty, IFAD, 1992*

- مجموعه نظریه‌ها، کتاب توسعه، نشر توسعه، چاپ ۱۳۷۰

- ترجمه رنجبر، منصور. فقر و توسعه در کشورهای رو به توسعه، ارزیابی گذشته، دورنمای آینده.

زمینه، مرداد ۱۳۷۲

- مسئله ژاپن، ترجمه کیاوند، عزیز (رخش خورشید). اطلاعات سیاسی - اقتصادی - شماره ۷۹-۹۱-۹۲

- گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۳، انتشارات «برنامه عمران سازمان ملل متحد»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی